

چرا جنبش انقلابی انصارالله به حملات وحشیانه عربستان «پاسخی درخور» به گونه‌ای که بازدارنده باشد، نمی‌دهد؟ آیا این سبب تجری بیشتر رژیم متجاوز در حمله به مردم مظلوم یمن نمی‌شود؟ آیا این عدم واکنش متقابل این تلقی را ایجاد نمی‌کند که انصارالله دارای مشکل جدی در تسلیحات است؟ این سوالات در فضای ذهنی مردم منطقه به وجود آمده است. در این میان مردمی که شاهد فجایع ضدبشری رژیم بدوی آل سعود هستند، توقع جدی دارند که انصارالله ابتکار عمل را در تهاجمات نظامی بدست بگیرد. در پاسخ به این سوالات و نیز سوالات مشابه نکاتی قابل توجه وجود دارند:

1- پاسخ انصارالله به رژیم سعودی اگر در بالاترین سطح هم صورت گیرد در نهایت یک اقدام واکنشی است و بازی در میدانی است که دشمن آن را تنظیم کرده است براین اساس گروه‌های چریکی مشابه انصارالله هیچ‌گاه سطح عملیاتی خود را با عملیات آفندی دشمن تنظیم نکرده و خود به یک طراحی جدید استراتژیک روی می‌آورند به عنوان مثال در جریان جنگ 33 روزه که رژیم صهیونیستی مناطق شیعه‌نشین لبنان در جنوب این کشور را زیر بمباران شدید قرار داده بود به گونه‌ای که در استان جنوبی صور رژیم سفاک اسرائیل آنقدر بمب و موشک شلیک کرده بود که تو گویی آن را سه بار شخم زده باشد در آن مقطع حزب‌الله لبنان از این امکان برخوردار بود که دو شهر حساس رژیم متجاوز یعنی تل‌آویو و حیفا را زیر ضربات شدید موشکی خود قرار دهد اما حزب‌الله پاسخ حملات گسترده را بصورت محدود داد. شلیک حزب‌الله در آن زمان عمدتاً بصورت سمبلیک و موردی بود. این شلیک‌ها کشتار وسیع نظامیان و یا شهروندان دشمن را مدنظر نداشت بلکه شکستن سیطره و پرستیژ دشمن مدنظر حزب‌الله بود. حزب‌الله با شلیک دقیق چند موشک به سمت مرکز هدایت قطار شهری حیفا و انهدام آشیانه هواپیماهای نظامی دشمن در پایگاه هوایی صفد و یا با شلیک محدود چند موشک به تل‌آویو درصدد برمی‌آمد تا اجمالا به رژیم صهیونیستی توانایی خود در زدن نقاط حساس و برد موشک خود را گوشزد نماید. حرکت چریکی همواره بر این مبنا استوار است که مشروعیت را از طرف مقابل بگیرد و امنیت روانی آن را برهم بزند به گونه‌ای که در هر لحظه در انتظار واکنش غیرقابل محاسبه نیروی چریک باقی بماند. در این میان جنبش انصارالله 48 روز پس از آغاز جنگ توانسته است علی‌رغم واکنش محدود، مشروعیت و امنیت خاطر رژیم سعودی را مخدوش گرداند.

2- در جنگ‌های چریکی، پارتیزانی و نامتقارن، نیروی مقاومت براساس «مدیریت صحنه» حرکت می‌کند. نیروی مقاومت، برخلاف ارتش کلاسیک در جهت توسعه میدان درگیری برنامه رزم خود را نمی‌چیند بلکه تلاش می‌کند تا با محدود نگه‌داشتن دامنه درگیری و در عین حال نقل و انتقال سریع در میدان محدود به دشمن ضربه‌های اساسی وارد نماید. با نگاهی به محدوده جنگ ۳۳ روزه لبنان و جنگ‌های غزه می‌توانیم از یک سو این

استراتژی را در صحنه رزم مشاهده نمائیم و از سوی دیگر کارآمدی چنین استراتژی را هم تصدیق کنیم. در نقطه مقابل آن می‌توانیم مثال‌هایی هم درباره اقدامات آن دسته از گروه‌های نامتقارن که با گسترش دامنه درگیری شکست خورده‌اند را در محیط پیرامونی خود نشان بدهیم. انصارالله در این جنگ، منطقه محدودی در شمال غرب صعده یعنی استان جیزان را منطقه عملیاتی خود قرار داد. در این محدوده تعداد تلفات نظامی که دشمن داد از تعداد افراد یمنی عضو تشکیلات انصارالله بیشتر بود.

3- در این جنگ انصارالله ناچار بود بین تمرکز بر پاکسازی داخل یمن از نیروهای وابسته به عربستان و تمرکز در پاسخ بر عملیات تجاوزکارانه دشمن، یکی را انتخاب نماید چرا که توزیع قدرت انصارالله در این صحنه هزینه‌های سنگینی را بر او تحمیل می‌کرد و باعث گسترش دامنه درگیری، شدت درگیری و طولانی شدن دوره درگیری می‌شد. انصارالله در این صحنه هوشمندانه بر داخل تمرکز کرد و تنها بصورت نمونه و موردی وارد درگیری با ارتش عربستان شد نتیجه کار جنبش انصار این بود که از یک سو جنگ خارجی را از یک منازعه پرشدت دو طرفه به یک منازعه کم شدت و یکجانبه تبدیل کرد. از این رهگذار، عربستان سعودی نتوانست مشروعیتی برای اقدامات خود بدست آورد. این رژیم اگرچه توانست به یک قطعنامه ضد یمنی ۲۲۱۶ دست پیدا کند اما در این تنها دستاورد سیاسی سعودی هم نشانی از مجوز حمله به یمن وجود نداشت از این رو بود که در طول دوره جنگ، عربستان دوبار ناچار به اعلام رویکرد عملیاتی جدید شد. در این دوران منازعه اگرچه بی‌رحمانه بود اما دامنه آن محدود بود توزیع حجم عملیاتی عربستان در این دوران به حدود ۵۰۰۰ سورتی پرواز نظامی رسید. از سوی دیگر جنبش انقلابی انصارالله در این دوران با پاکسازی بخش اعظم جنوب - شامل ۷ استان - از عوامل وابسته به عربستان، استراتژی رژیم سعودی در بازسازی سیطره گذشته بر یمن را با شکست کامل مواجه کرد. این در حالی است که اگر انصارالله ۱۰۰۰ موشک به شهرهای عربستان شلیک می‌کرد - که خود نیازمند دقت شرعی بوده و با مانع دینی مواجه است - اما عوامل یمنی وابسته به عربستان موقعیت و مناصب خود را در یمن حفظ می‌کردند، برای عربستان کم ضررتر بود.

4- عربستان در این جنگ تلاش زیادی کرد تا به نام دفاع از سرزمین وحی و شهرهای مقدس مکه و مدینه و حرمین شریفین، یک جبهه ضد ایرانی و ضد یمنی را با مشارکت تعدادی از کشورهای عربی و اسلامی پدید آورد. حمله موشکی انصارالله به شهرهای سعودی - بخصوص در هفته‌های اول - به حکام ریاض کمک می‌کرد تا این داعیه باطل را جامه حقیقت بپوشانند. خویشانداری انصارالله و محدود نگه داشتن دامنه پاسخ مبنای حرکت رژیم متجاوز را بهم ریخت.

در واقع آن هلوکاستی که رژیم سعودی برای آن تصویرسازی می‌کرد تا مشروعیتی برای حمله خود بدست آورد و پیرامون آن به یک جبهه منسجم ضدایرانی و ضدیمنی دست پیدا کند، عملاً به وقوع نپیوست و فلسفه حرکت آل سعود باطل شد. اگر به اظهارات مقامات سعودی در اجلاس اخیر ریاض که با مشارکت افراد تبعیدی یمنی برگزار شد، نگاهی بیندازیم می‌بینیم که رژیم سعودی با اصرار زیاد تلاش می‌کند تا حمله به یمن را به

درخواست منصور هادی معطوف کند و حال آنکه این رژیم در روزهای اول با این داعیه که حرمین شریفین در خطر بوده و امنیت عربستان و سایر دول عربی و اسلامی در معرض تهدید است، تهاجم نظامی را شروع کرد. ولی حالا از این شعارها فاصله گرفته و درصدد بر آمده است تا این تجاوز را به یک درخواست یمنی نسبت دهد. البته این هم دروغ بزرگی است چرا که اگر منصور هادی درخواستی برای حمله ارائه کرده بود باید در روزهای اول جنگ در رسانه‌ها و یا مجامع حقوقی مطرح می‌شد. این در حالی است که به فرض درخواست هادی، مگر می‌توان با درخواست یک رئیس‌جمهور غیرقانونی و فراری به یک کشور حمله کرد. منصور اگر رئیس‌جمهور واقعی بود و به کل یمن هم حکومت می‌کرد و در عین حال از عربستان درخواست بمباران منازل و مساجد و بازارها و مدارس و... می‌کرد، دولت عربستان نمی‌توانست وارد عملیات نظامی علیه کشور همسایه خود شود. چه رسد به اینکه نه درخواستی بوده، نه منصور رئیس‌جمهور واقعی بوده و نه اساساً مشروعیتی برای چنین شقوقی قابل پذیرش است.

حرکت اولیه انصار و تمرکز روی دفاع داخلی مانع شکل‌گیری یک اتحاد نظامی با حضور کشورهای نظیر پاکستان، ترکیه و مصر حول محور عربستان شد و اقدامات بعدی انصار در منطقه جیزان نیز به گونه‌ای طراحی شد که کشورهایایی که در هفته اول جنگ و پس از پا پس کشیدن از مشارکت در عملیات ضد انصارالله، اعلام کردند در صورت حمله به عربستان از این کشور دفاع خواهند کرد و در کنار ارتش عربستان خواهند جنگید، عملاً با وجود حملات پی در پی قبایل یمنی هوادار انصارالله به منطقه جیزان، کشورهایایی نظیر پاکستان باز هم دست روی دست گذاشته و پشت آل‌سعود را خالی کردند.

5- اما به تعبیر ما «ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است». اگر امروز عربستان به دلیل اینکه از بالاترین حربه خود که هجمه نظامی و بمباران بوده علیه یمن استفاده کرده و لذا حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد، انصارالله به دلیل اینکه از حداقل حربه خویش یعنی پاسخ محدود و عشیره‌ای علیه عربستان استفاده کرده است، حرف زیادی برای گفتن دارد. انصارالله اگرچه هنوز در صحنه داخلی یمن به انتهای عملیات پاکسازی نرسیده است و بخصوص مرکز استان پهناور "حضر موت" یعنی "مکلا" که در اشغال نیروهای جریان انصارالشریعه — شاخه یمنی القاعده — نیازمند طراحی عملیات جدید از سوی انصار می‌باشد، در عین حال می‌تواند بین عملیات پاکسازی حضر موت و تهاجم به مناطقی از عربستان یکی را انتخاب کند. هم‌اینک انصارالله مطمئن است که آل‌سعود در این مواجهه نظامی تنها می‌باشد. انصار در دریا و زمین توانایی تلافی را دارد و البته می‌تواند دامنه و دایره و شدت آن را خود تعیین نماید.